



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون

فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

سالروز خروج ارتش شوروی از افغانستان را با مکت بردامنه مداخلات کنونی روسها تجلیل کنیم!

پانزدهم فبروری روز خروج جنرال گروموف آخرین سرباز باصطلاح "قطعات محدود اتحاد شوروی" بود که بتاريخ 27 دسمبر 1979 غرض حفظ حکومت دستنشانده تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و اشغال سرزمین عقبهای بلنڈپرواز داخل افغانستان شده بودند. عساکر روس بعد از تحمل تلفات زیاد، مفتضحانه شکست خورده و با سر افکنگی رود آمو را دوباره عبور نمودند و به بارکهای خود برگشتند. افتخار برنده شدن درین جنگ نابرابر حق آن جانبازانیست که مبارزه بر علیه روسها را با دست خالی آغاز کردند، با فروش اموال شخصی خود اسلحه خریدند، بیدریغ با اشغالگران جنگیدند و بقیه اسلحه خود را از دشمن شکست خورده بزور بدست آوردند. افتخار شکست دادن ارتش روس حق آن مجاهدینیست که تقدس جنگ علیه اشغالگران را حفظ کردند، از دراز کردن دست خویش نزد کاسبان نشسته در دفاتر تنظیمها عار داشتند و به مداخلات استخبارات کشورهای همسایه در جنگ مقاومت ضد روسی با نفرت مینگریستند. اکثریت اشتراک کنندگان در جنگ مقاومت با عدم اشتراک در تقسیم کابل، تخریب کابل، و قتل عام مردم کابل در سالهای نود، دست و جودان خود را منزه نگه داشتند. این مجاهدین گمنام که مبارزه علیه روسهای اشغالگر را وجبیه ملی و دینی خویش میدانستند هیچگاه از نام جهاد بحیث وسیله برای میلیونرشدن، گرفتن چوکی های بزرگ دولتی، غضب املاک دولتی، رشوه ستانی و امتیاز طلبی سیاسی استفاده نکردند و فقر را بر تجارت بالای جهاد ترجیح دادند.

و اما خروج ارتش سرخ بمعنی ختم حضور نظامی اتحاد شوروی در افغانستان نبود. دروزارتهای دفاع، امنیت دولتی و داخله حکومت پوشالی عده کثیری از نظامیان روس تحت عناوین مشاور و متخصص سررشته امور را بدست داشتند. کتب نوشته شده توسط ستر جنرال محمود قاریف که در دوران بعد از خروج قوا سر مشاور رییس جمهور در امور نظامی بوده است، حکایتگر عمق و وسعت نفوذ نظامیان روس و ک.ج.ب در تصمیم گیری و جهت دهی کارقوای مسلح و استخبارات افغانستان بود. از نوشته های قاریف چنین استنباط میگردد که "مشاورین" گماشته شده توسط وزارت دفاع شوروی بر علاوه اردو با جناح خلق ارتباط داشتند و "مشاورین" گماشته شده توسط ک.ج.ب بر علاوه وزارت امنیت دولتی رابط هر دو فواکسیون جناح پرچم (جناح کارمل و جناح نجیب) با روسیه بودند. از همین مجرا بود که روسها قادر شدند پلان صلح ملل متحد را با تسلیمدهی عجولانه قدرت به تنظیمها، ناکام سازند و افغانستان را دستخوش مصیبت بزرگی سازند که سلسله آن تا اکنون ادامه دارد و پای 38 کشور جهان را بکشور ما کشانده است.

جمهوری فدراتیف روسیه در سالهای نود با حکومت ربانی مناسبات دوستانه برقرار نمود و کمک نظامی و اقتصادی روسها به بقایای این حکومت حتی بعد از استقرار سلطه طالبان در دوتلث افغانستان، کماکان ادامه داشت. در رژیم فعلی افغانستان، اعم از حکومت و پارلمان، گروه ها و افراد دارنده سابقه وابستگی به روسها سهم بزرگی دارند. اکنون که پوتین بحیث تزار جدید خواب احیای مجدد امپراتوری را میبیند، این افراد و گروه ها در همکاری با هم و در هماهنگی با گروه ها و عناصر وابسته به ایران خود را برای کسب قدرت و یا تجزیه افغانستان آماده میسازند. جریانات نامرعی دسایس ضد افغانستان را گاه گاه حوادث معین آشکار میسازد. حمله مسلحانه جنرال دوستم در همراهی با لطیف پدram بالای اکبر بای بمنظور مجبور ساختن اکبر بای به همکاری در پلان قرارداد شمال در برابر مرکز و پیشینانی جبهه "ملی" از عملکرد غیرقانونی و جنگسالارانه دوستم پدram گواه آنست که دسایسی در جریان شکل گرفتن است و برای فهمیدن اینکه منبع این دسایس روسیه است، ضرور نیست انسان تحلیلگر امور سیاسی باشد. جای تعجب هم نیست که جمهوری فدراتیف روسیه اینبار شکل مداخله نامرعی (clandestine) را انتخاب کرده است. این مارزخمی بیاد دارد که دشمنی علنی با مردم افغانستان کار عاقلانه نیست. ولی روسها فراموش کرده اند که ریکارد جنایات مهره های شان در افغانستان درحافظه تاریخ ثبت است و اینها جایگاهی در میان ملت ندارند. از برکت پالیسی شازشکارانه کرزی، ادامه صدور بیشتر مانع خرابکاران

توسط پاکستان و اجندای دوگانه برخی قدرتهای بزرگ دخیل در قضایای افغانستان است که این مهره ها، همراه با مهره های عربستان سعودی، ایران، پاکستان و غیره بعوض چوکی متهم در پیستهای مهم دولتی تکیه زده اند. تحولات اوضاع درین اواخر شکست پالیسی های سازشکارانه کرزی در امور بزرگ ملی (خلع سلاح، عدالت انتقالی، انتخابات، ساختار و تشکیلات ارگانهای ملی و محلی امنیتی و قضایی) را بوضاحت نشان میدهند. نتیجه این پالیسی ها عبارت است از فقدان ثبات سیاسی، ضعف و فساد بیسابقه حکومت مرکزی و محلی، پارلمان تحت کنترول جنگ سالاران، اقتصاد بی پایه و مطلقاً وابسته به موادمخدره و کمک خارجی و بلاخره فقر، بیکاری و بی عدالتی برای اکثریت نفوس کشور. هرگاه این پالیسی ها ادامه یابد بر عمق و شدت بحران موجود خواهد افزود. امیدواریم موسسه ملل متحد متوجه این خطر گردیده با اقدامات مقتضی اشتباهات گذشته خود را، قبل از آنکه دیر شود، اصلاح کند. بهر صورت مردم افغانستان قادر است مشقات این دوره را همچون صد ها آزمون تاریخی دیگر مؤفقتانه بگذراند و آنگاه با کنار زدن و محاکمه مسولین جنایات سه دهه اخیر راه تفاهم و تساند واقعی ملی، ترقی اجتماعی، آزادی فردی و اجتماعی و استقلال کامل کشور را در پیش گیرد.

کمیتة حقوق بشر FAROE